**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010906**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک روایت طلحة بن زید بود. در مورد روایت طلحة بن زید یک سری بحث‌های سندی دارد، یک بحث متنی دارد و یک بحث دلالی. در مورد بحث سندی‌اش یک بار من حالا نیاوردم سند را رفقا یک بار دیگر بخوانند.

شاگرد: علی بن حسن بن فضال عن عمرو بن عثمان عن عبد الله بن المغیرة عن طلحة بن زید

استاد: علی بن حسن بن فضال عن عمرو بن عثمان عن عبد الله بن المغیرة عن طلحة بن زید عن ابی عبد الله علیه السلام.

در سندش علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه. عمرو بن عثمان امامی ثقه. عبد الله بن مغیره هم که خب از اجلاء است و بحثی در موردش نیست. فقط آن کسی که یک مقداری بحث دارد طلحة بن زید هست. در مورد طلحة بن زید مرحوم نجاشی تعبیر می‌کند عامی. در رجال نجاشی، صفحۀ ۲۰۷ تعبیر می‌شود عامیٌّ، و در فهرست شیخ هم دارد و هو عامی المذهب، فهرست، صفحۀ ۲۵۶. ولی در رجال طوسی، صفحۀ ۱۳۸، رقم ۱۴۶۴ و سوم باب دارد بتری. یک توضیحی من در مورد این دو تا اصطلاح بدهم، عامی و بتری و آیا بین این دو تا تنافی هست یا تنافی نیست؟ مرحوم کشی در برخی از ترجمه‌های کشی عامی و بتری را مقابل هم قرار داده. بعضی افراد را به عامی بودن متصف کرده و بعضی افراد را به بتری بودن متصف کرده در یک عبارتی که در آن کلبی هم هست. بعضی‌ها را عامی تعبیر کرده، بعضی‌ها را بتری. که ظاهر این عبارت این هست که عامی و بتری با همدیگر تنافی دارند، دو گروه هستند. ولی اینجا آیا بین این دو تا عبارت رجال طوسی و رجال نجاشی که و همچنین فهرست شیخ که در دو جایش عامی تعبیر شده و در یک جا بتری تنافی هست یا تنافی نیست. یک توضیحی من در مورد این اصطلاحات بدهم. ما دو تا طایفۀ اصلی داریم که یک طایفه شیعه است یک طایفه سنی یا عامی. شیعه کسی هست که حضرت علی را امام اوّل می‌داند. حالا اصطلاحات دیگری هم وجود دارد من آن اصطلاحات را فعلاً کار ندارم. عامی کسی هست که خلافت متقدمین بر امیر المؤمنین را قبول دارند. در این میان یک گروهی هستند به نام زیدیه، این زیدیه طوایف مختلفی دارد، دو طایفۀ مهمشان یکی‌شان جارودیه است، یکی‌شان بتریه است. اینها جارودیه جزء شیعه حساب می‌شوند، بتریه جزء عامه حساب می‌شوند. البته زیدیه به هر اصطلاحی باشد یعنی به هر طایفه‌ای باشد امامی نیستند، زیدیه و امامیه مقابل هم هستند. امامیه کسانی هستند که به سه اصل لزوم امامت، لزوم نص و عصمت پایبند هستند. این ۳ اصل را قبول دارند. ولی زیدیه هیچ یک از این ۳ تا را قبول ندارند، نه امام را معصوم می‌دانند نه به نص قائل هستند و نه به لزوم امامت. در نتیجه اصلا امامت را جزء فروع دین می‌دانند نه جزء اصول دین. یک بحث قدیمی هست در مورد این که امامت جزء اصول دین هست یا جزء فروع دین. نتیجۀ آن بحث این هست که آیا کسی که امامت را قبول نداشته باشد مسلمان هست یا مسلمان نیست؟ البته این بحث مسلمان بودن و نبودن بحث کلامی است نه بحث فقهی. یک بحث فقهی داریم خب همۀ طوایف اسلامی مسلمان هستند از جهت فقهی و احکام طهارت و نجاست و اینها، حقن دماء و امثال اینها، آن یک بحث است، یک بحث کلامی داریم در مورد مسلمان بودن و به تعبیر آقای خویی اسلام دنیایی و اسلام اخروی. این بحث در مورد اسلام اخروی هست. امامیه مرحوم شیخ مفید در اوائل المقامات دارند اتفق الامامیة علی کفر المخالفین، این مراد از این کفر، کفرش فقهی نیست، کفر کلامی است. یعنی به دلیل این که اصل امامت را که اصل اساسی هست انکار می‌کنند اینها در آخرت در صف کفار محشور می‌شوند و اهل نجات نیستند. حالا زیدیه البته قائل به نص هستند ولی نص خفی. یک نص جلی داریم یک نص خفی. نص جلی این هست که حضرت پیامبر صلوات الله علیه امیر المؤمنین را با اسم معرفی کرده به عنوان امام و کسی که این را قبول نداشته باشد از صف مسلمان‌ها خارج هست، یا نص اسمی و نص وصفی. نص جلی و خفی به یک اصطلاح دیگر نص اسمی. نص اسمی آن است که پیغمبر امیر المؤمنین را با اسم معرفی کرده، در مقابل نص وصفی که وصف تعبیر کرده. البته وصفی که خودش ظاهر بوده، یعنی زیدیه که می‌گویند، می‌گویند پیغمبر با اوصافی امیر المؤمنین را به امامت تعیین کرده و کسی که این اوصاف را، اوصاف ظاهره‌ای بوده باید بر امیر المؤمنین تطبیق می‌دادند و کسی که تطبیق ندهد فاسق است نه کافر. علی ای تقدیر این قدر مشترک بین جمیع فرق زیدیه این هست که به سه اصلی که امامیه به آن معتقد هستند معتقد نیستند، اصل امامت، نص و عصمت. البته یک اصول دیگری هم در مورد زیدیه هست، قائل به امر به معروف و نهی از منکر و جهاد. حالا من وارد تفصیلاتش نمی‌خواهم بشوم. ولی یک تفاوتی بین جارودیه و بطریه هست. این توضیحاتی که در مورد امامت دادم اینها برای جارودیه بود. جارودیه شیعه‌ای هستند که امامی نیستند. ولی بتریه یک گروه دیگری از زیدیه هستند که معتقدند که امامت حق امیر المؤمنین بوده است. ولی حق قابل تفویض بوده است. و چون امیر المؤمنین امامت را تفویض کردند، با سکوتشان یا با بیعتشان به خلفا، لذا خلافت خلفا را، یعنی دو خلیفۀ نخست را مشروع می‌دانند. در مورد عثمان البته بتریه اختلافی است، یعنی نقل‌هایی که از بتریه هست مختلف است. بعضی‌ها می‌گویند عثمان را قبول بتریه. بعضی‌ها می‌گویند ۶ سال اوّل خلافت عثمان را قبول دارند قبلاً، یحدث الاحداث، یک همچین تعبیری دارد، بعد از ۶ سال عثمان را از خلافت معزول می‌دانند. به هر حال یک جهت مشترک در همۀ نقل‌ها در مورد بتریه این هست که بتریه خلافت دو خلیفۀ نخست را مشروع می‌دانند. و همین باعث می‌شود که بتریه جزء عامه حساب بشوند. ولی عامه دو تا اصطلاح دارد. یک اصطلاح عامه به معنای عامش هست، یک اصطلاح عامه به معنای خاص. عامه به معنای عامش یعنی هر کسی که خلافت خلفای نخستین را مشروع بداند. که طبیعتاً در این اصطلاح بتریه جزء عامه است. یک اصطلاح دیگری هست که کسانی که اوّلاً سه خلیفه را مشروع بدانند نه دو تا را، ثانیا خلافتشان را مشروع بالذات بدانند نه مشروع بالعرض. این عامۀ به معنای خاص است. در این عامۀ به معنای خاص بتریه در مقابل عامه قرار می‌گیرند. این که کشی بتریه را در مقابل عامه قرار داده به اصطلاح خاص هست. ولی در رجال طوسی که طلحة بن زید را بتری دانسته و در رجال نجاشی و فهرست عامی دانستن، این عامی به معنای اعم هست. در تعبیرات شیخ طوسی در تهذیبین هم این تفاوت بین عامه و بتریه گاهی اوقات عامی و بتری در یک مورد به کار رفتن هست. یعنی یک مورد هم عامی تعبیر می‌کند هم بتری تعبیر می‌کند. این عامی که با بتری مصداق واحد دارند این عامۀ به معنای اعم است. پس بنابراین بین عبارت رجال طوسی و عبارت رجال نجاشی و فهرست شیخ تنافی نیست. بنابراین طلحة بن زید عامی هست، آن هم عامی به معنای عامش که یعنی بتری. اما عمدۀ مطلب در مورد توثیقش است. یک توثیق صریح به آن معنا در موردش نیست. ولی خب یک سری قرائنی برای وثاقتش در کلمات آقایان هست که از آنها می‌شود برای وثاقتش استفاده کرد. یکی تعبیری که مرحوم شیخ طوسی در موردش تعبیر کردند، ایشان می‌فرمایند در ترجمۀ طلحة بن زید و هو عامی المذهب الا ان کتابه معتمد. معتمد بودن کتاب دلیل بر وثاقت راوی هست. ببینید یک موقعی به یک روایت خاص اعتماد می‌شود از یک راوی. این دلیل بر آن نیست که آن راوی را ثقه بدانند. خب ممکن است قرائن خارجیه‌ای باشد که اعتماد به آن روایت خاص را به دنبال داشته باشد. ولی یک موقع یک کتاب معتمد دانسته می‌شود. این نشانگر این است که آن راوی ثقه هست.

مرحوم محقق حلی در المسائل العزیه، در یک جایی عبارتی دارد که در مورد سکونی و عمار ساباطی. می‌گوید شیخ طوسی مکرر اینها را توثیق کرده. و ما صله من الثقات، به روایت‌هایشان عمل کرده حالا الآن تعبیرش را یادم رفته عین من ما صلهما را بزنید عبارت مرحوم محقق در المسائل العزیه است.

شاگرد: «ان الامامية مجتمعة على العمل بما يروى السكونى و عمار و من ماثلهما من الثقات و لم يقدح بالمذهب في الرواية مع اشتهار الصدق»

استاد: «ان الامامية مجتمعة على العمل بما يروى السكونى و عمار و من ماثلهما من الثقات»

این عبارت که در المسائل العزیة هست که آقای استادی این را چاپ کرده، آقای استادی در پاورقی می‌فرمایند که من جای دیگری. کما تکرر من الشیخ اینجاست دارد؟

شاگرد: و قال شیخنا ابو جعفر فی مواضع

استاد: عبارت برای شیخ و قال شیخ من کتبه. از شیخ طوسی نقل می‌کند. و قال الشیخ فی مواضع و شیخ ابو جعفر الطوسی فی مواضع من کتبه ان الامامیة مجمعة علی العمل بما یروی السکونی و عمار و من ماثلهما من الثقات.

آقای استادی در پاورقی آنجا دارند که ما فقط یک جا این عبارت را ادعای اجماع را دیدیم و آن هم عبارتی که در عُدّۀ شیخ طوسی هست. در عُدّۀ شیخ طوسی در بحث حجیت خبر واحد آنجا به تناسب شیخ طوسی این مطلب را می‌گوید که امامیه اجماع دارند به قبول خبر مثلاً غیر امامیه و اینها. البته با دو شرط. به شرطی که مخالف فتوای امامیه نباشد و مخالف روایات امامیه نباشد. با این دو شرط می‌گوید امامیه عمل می‌کنند. ایشان می‌گوید مورد دیگری پیدا نکردیم. ولی عبارت محقق ناظر هست علاوه بر آن عبارت شیخ طوسی در عُدّه به عبارت‌های متعددی که در فهرست شیخ طوسی دربارۀ غیر امامی‌ها، شیعیان غیر امامی کتابه معتمد. این کتابه معتمد یعنی کتابه معتمد عند الطائفة. طائفه به این کتاب‌ها اعتماد می‌کنند و کأنّ یک نوع اجماع بر پذیرش روایت‌های این هست. این ناظر به این عبارت است. در همان ترجمۀ عمار ساباطی که ایشان دارند همین کتابه معتمد در ترجمۀ عمار ساباطی. آن سکونی در عبارت عدۀ شیخ طوسی هست. ولی عمار ساباطی در همین فهرست شیخ طوسی همین تعبیر کتابه معتمد در ترجمه‌اش هست. به هر حال این تعبیر محقق حلی از تعبیر کتابه معتمد اجماع طائفه بر پذیرش روایات طلحة بن زید را و امثال اینها نتیجه گرفته، درست هم هست. ظاهر عبارت همین هست، یعنی معتمد عند الطائفة و کتاب یک راوی اگر معتمد عند طائفه باشد آن شخص را باید ثقه دانست.

شاگرد: این که در خصوص آن کتاب قرائن بوده چطور؟

استاد: نمی‌شود یک کتاب به خصوص قرائن این.

شاگرد: خصوص کتاب چی باشد؟

استاد: نمی‌شود.

شاگرد: در مورد خود عمار که می‌گویند احادیثش اضطراب داشته.

استاد: با وجود اضطراب داشتن شیخ طوسی می‌گوید کتابه معتمد. حالا بحث عمار من نمی‌خواهم وارد این بحث‌هایش بشوم که عمار ساباطی ثقه است، ثقه نیست. بحث ما فعلاً معنا کردن عبارت‌های آقایان است. آن بحث عمار هم خیلی بحث مفصلی است در جای خودش باید بحث کرد. به هر حال طلحة بن زید این عبارت الا ان کتابه معتمد دال بر وثاقتش است. این یک قرینه.

قرینۀ دوم عبارتی هست که در ترجمۀ طلحة بن زید در رجال نجاشی وارد شده. له کتاب یرویه جماعة یختلف بروایاتهم. طلحة بن زید کتابی دارد که جماعتی ازش نقل می‌کنند، یختلف بروایاته. این یختلفهم بروایاتهم معنایش این نیست که نقل‌های متضاد داشته باشند. اینها خیلی وقت‌ها روات یک شخص می‌آمدند روایت‌های آن شخص را جمع می‌کردند. آن وقت طبیعتاً مقدار روایت‌هایی که هر کس جمع می‌کرده کم و زیاد داشته. یعنی اینجا کتاب بیشتر از آن که به مؤلف نسبت داده بشود به راوی باید نسبت داده بشود. یک کتاب اصلش روایات یک شخص هست ولی جمع کننده‌اش راوی است. چون راوی‌اش جمع می‌کند این یختلف. این آقای بهبودی در این کتاب معرفة الحدیثش این مطلب را متوجه نشده خیلی شور گرفته حالا تعبیر بکنیم. در مورد یختلف بروایاته کأنّه این عبارت ضعف هست و چی هست. نه این روایت ضعفی نیست. این می‌خواهد بگوید که این، به خصوص حالا یک نکته‌ای هم عرض بکنم در مورد نوادر، این تعبیر خیلی زیاد شاهد هست. چون نوادر کتاب‌هایی بودند که یک فصل بندی منظم نداشتند. مجموعۀ روایت‌هایی که یک راوی خوشش آمده و تریث دانسته و جالب دانسته. یک جنبۀ کشکولی بر نوادر حکم فرماست. و نوعاً نوادر فصل‌بندی نبوده، افراد دیگر می‌آمدند نوادر را فصل‌بندی می‌کردند. مثلاً نوادر احمد بن محمد بن عیسی این نوادری هست می‌گوید داود بن کوره آن را مبوب کرد. مشیخۀ حسن بن محبوب هم همینجور بوده. ظاهراً اصلش یک چیزی شبه نوادر بوده. دو تا ترتیب داشته، یک ترتیب براساس شیوخ بوده که آن مشیخه براساس آن ترتیب هست، احمد بن حسین بن عبد الملک که ازدی آن کار را کرده. یک ترتیب هم براساس ترتیب فقه هست که داود بن کوره آن کار را کرده، علی ما، اگر حافظۀ من خلاف نکند.

شاگرد: بالأخره این که فرمودید شاگردها آمدند این کار را جمع کردند و روایت کردند این با ظاهر له کتاب درست نمی‌آید.

استاد: نه منافات ندارد. له کتاب منافات یک مفهوم کتاب داشتن یک مفهوم گسترده‌تری از این است که این کتاب را خود. حالا گفتید بگذارید یک مطلب را بگویم. بسیاری از کتاب‌هایی که به عنوان کتاب‌های اشخاص شناخته می‌شوند جمع‌آوری دیگران هستند. معروف‌ترین کتاب اصول شافعی است. کتاب شافعی جمع‌آوری دیگران است، برای خودش نیست. ولی این منافات با این ندارد که این کتاب کتاب آن شخص باشد. و این مفهوم کتاب یک مفهوم گسترده‌تری از آنی هست که خود مؤلف جمع آوری کند یا جمع‌آوری‌اش را دیگران داشته باشند. حالا این بحث مفصلش را به تناسب من در ذیل عنوان رجال نجاشی در مقالۀ رجال نجاشی در دانشنامۀ جهان اسلام آنجا توضیح دادم که مفهوم کتاب، اصلاً مفهوم کتاب داشتن یعنی چی؟ آنجا توضیح دادم که کتاب داشتن یک معنای سعه‌ای است، موسعی هست که آنجا حالا مراجعه کنید مفصلش را در آنجا توضیح دادم.

این له کتاب یرویه جماعة یختلف بروایاتهم این شاهد این کلمۀ یختلف بروایاتهم به معنای ضعف نیست. و خب روایت جماعت از یک راوی ما این را دلیل بر وثاقت می‌دانیم. اکثار روایت روات را. البته طبیعتاً این جماعت، تقریباً ۲، ۳ نفرشان کاملاً شناخته شده هستند. یکی‌شان محمد بن یحیی خثعمی هست، یکی‌شان عبد الله بن مغیره هست. نجاشی از طریق این دو تا نقل نمی‌کند، از طریق منصور بن یونس نقل می‌کند که آن هم از ثقات هست. هر سه اینها از ثقات هستند و این اکثار روایت اینها هم دلیل بر وثاقت است. پس بنابراین روایت طلحة بن زید قبول است. ولی اینجا حالا من می‌خواهم یک مطلبی را یک مقداری توضیح بدهم. مرحوم مجلسی در مورد روایت‌های طلحة بن زید تعبیر می‌کند، معمولاً تعبیرش این هست ضعیف کالموثق. این تعبیر ضعیف کالموثق را یک مقداری توضیح بدهم که مشابه‌اش خیلی زیاد در عبارت‌های مرحوم مجلسی و پدرشان ملا محمد تقی مجلسی وارد شده این یعنی چی؟ این اصطلاحات. مثلاً حسن کالصحیح، ضعیف کالصحیح، حسن کالموثق، موثق کالحسن. اینجور تعبیرات چی است و مرادات اینها چی است؟ این تعبیر کافی که اینها به کار می‌برند یک وصفی قبل از کاف هست یک وصفی بعد از کاف. این وصف قبل از کاف به اعتبار تقسیم بندی چهارگانۀ صحیح و حسن و موثق. آن اصطلاح خاص. اصطلاح خاص مبنایش عبارت‌های ظاهره یا صریحۀ ائمۀ رجال است. وقتی یک کسی را صحیح می‌دانستند یعنی کسی هست که توثیق صریح یا ظاهر در کتاب‌های رجال در موردش وارد شده، امامی است که در کتاب‌های رجالی صریحاً یا ظاهراً توثیق شده باشد. حَسَن یعنی امامی ممدوح، موثق یعنی امامی که توثیق صریح یا ظاهر در کتب رجال داشته باشد.

ولی گاهی اوقات بعضی افراد هستند که این اوصاف در حقشان وجود دارد ولی نه از باب آن توثیقات صریح یا ظاهر به استناد عبارت‌هایی که در این مقام توثیق و مدح به کار رفته‌اند. بلکه با امارات دیگر. حالا آن امارات هم دو گونه است. اماراتی که وثاقت راوی را مثلاً اثبات می‌کند یا اماراتی که پذیرش روایات یک نفر را به دنبال دارد. یعنی هر دویش داخل در این بحث هست. روی همین جهت گاهی اوقات به اعتبار امارات دیگر این وصف یک روایت تغییر می‌کند. ضعیف کالموثق آن ضعیفٌ‌اش به اعتبار عبارت‌های صریحۀ ائمۀ رجال است. آن کالموثق‌اش به اعتبار آن امارات دیگر هست. حالا این امارات گاهی اوقات دال بر وثاقت راوی هست، گاهی اوقات دال بر پذیرش روایات راوی هست. مهم‌ترین اماره‌ای که در این تعبیرات مرحوم علامۀ مجلسی نقش دارد بحث اصحاب اجماع هست. اصحاب اجماع در موردشان مبانی مختلفی هست. بعضی‌ها حالا ما اصحاب اجماع را قبول نداریم به عنوان یکی از امارات عام، ولی دو تا مبنا غیر از مبنای قبول نداشتن اصحاب اجماع وجود دارد که براساس این دو تا مبنا مرحوم علامۀ مجلسی این فرمایشاتشان را می‌توانند داشته باشند. یک مبنا این هست که اگر اصحاب اجماع در یک سند واقع باشند از آن به بعد دیگر به ادامۀ سند کار نداریم. روایت معتبر می‌شود و قابل اخذ، این یکی. یعنی اعتبار حدیث را اثبات می‌کند اصحاب اجماع، یک نکته، یک مدل.

یک بحث دیگر این که نوعاً مبنا این هست در اصحاب اجماع. یک مبنایی هست مرحوم حاجی نوری قائل هست، می‌گوید اصحاب اجماع وثاقت به معنای اعم از اصحاب اجماع تا امام معصوم را به دنبال دارد. این وثاقت به معنای اعم که می‌خواهم تعبیر بکنم در مقابل وثاقت به معنای اخص است. وثاقت به معنای اخص یعنی امامی بودن، صحت مذهب هم در آن هست. ولی وثاقت به معنای اعم یعنی اصل وثاقت ولو طرف عامی باشد، ولو طرف غیر امامی باشد، شیعۀ غیر امامی باشد. ولی همین مقدار که موثوقاً فی نقله و صدوقاً فی حدیثه باشد کافی هست برای این که ما او را وثاقت به معنای اعم در موردش قائل بشویم.

روی این دو تا مبنا مرحوم علامۀ مجلسی روایت‌های طلحة بن زید را می‌تواند کالموثق تعبیر کرده باشد به اعتبار این که در سند روایت عبد الله بن مغیره وارد شده بود. عبد الله بن مغیره از طلحة بن زید که نقل می‌کند کأنّه عبد الله بن مغیره روایت را معتبر می‌کند. البته به دلیل این که طلحة بن زید عامی هست روایت صحیحه نمی‌شود، موثقه می‌شود. ولی ضعف طلحة بن زید به وسیلۀ روایت عبد الله بن مغیره جبران می‌شود. یعنی بر طرف می‌شود. این روایت می‌شود روایت معتبر یا بگویید وثاقت طلحة بن زید اثبات می‌شود. هر دو تعبیر را می‌شود به دست آورد.

حالا من یک نکته‌ای را عرض بکنم، مرحوم مجلسی، من گشتم تعبیرها در روایت‌های طلحة بن زید را در ملاذ الاخیار و مرآة العقول ببینم ایشان روایت‌های طلحة بن زید را به چه گونه‌ای با آن مشی کرده؟ روایت‌های طلحة بن زید را ایشان نوعاً همین تعبیر ضعیف کالموثق در موردشان تعبیر می‌کند. در اکثر موارد تعبیر این هست. گاهی اوقات مثلاً می‌گوید ضعیف علی المشهور. این هم هست. گاهی اوقات تعبیر می‌کند که حالا من بعضی سندهایش را می‌خوانم، بعضی‌هایش را الآن می‌خوانم، رفقا ببینند من دلم می‌خواهد اینها را رفقا ببینند، بعضی اصطلاحات دارد تعبیرات دارد، معنا کنم خوب است.

ضعیف کالموثق خیلی جاها تعبیر کرده. سند اینجور بوده، محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن اسماعیل بن بزیع عن منصور بن حازم عن طلحة بن زید، این را ضعیف کالموثق گفته. یا عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقی عن ابیه عن عبد الله بن مغیره و محمد بن سنان عن طلحة بن زید. اوّلی یک، ۱۳۳ بود، دومی یک، ۱۳۴ بود. یا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و محمد بن الحسین عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید، دو، صفحۀ ۴۴۳. این ضعیف کالموثق تعبیر کرده. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن یحیی الخثعمی عن طلحة بن زید. آن هم ضعیف کالموثق تعبیر کرده.

در روایتی که عبد الله بن مغیرة در آن بود که روایت ما هم آن روایت بود، کالموثق بودنش را راحت هست توجیه کردن. ولی یک سری از این روایات که من خواندم در آن از اصحاب اجماع کسی نیست. این را چجوری توضیح بدهیم. مرحوم مجلسی خودشان در یک جا توضیح دادند. در مرآة العقول، جلد ۱۴، صفحۀ ۳۷، سند این هست، علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید. جلد ۱۴، صفحۀ ۳۷. می‌گوید ضعیف الا انهم کالموثق لأنهم ذکروا فی طلحة ان کتابه معتمد. یعنی از این عبارت کتابه معتمد ایشان می‌خواهد بگوید کأنّ طائفه عمل کردند به روایت‌های طلحة بن زید، بنابراین روایت‌های طلحة بن زید کالموثق قرار می‌گیرد. این سندی که الآن خواندم علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن یحیی عن طلحة بن زید این سند را مرحوم مجلسی تعبیرات مختلفی در موردش دارد. من تعبیرات را می‌خوانم و توضیحش باشد فردا. رفقا هم ببینند اینها توضیح دارد. در جلد ۱۴، صفحۀ ۳۷ که الآن در مرآة العقول همین عبارتی بود که خواندم. در جلد ۱، صفحۀ ۱۶۳، کلمۀ ضعیف دارد، دیگر کالموثق اینها ندارد. در جلد ۱۸، صفحۀ ۳۸۸ ضعیف کالموثق تعبیر کرده. همچنین در صفحۀ ۳۹۱. در جلد ۲۲، صفحۀ ۴۱۷ می‌گوید ضعیف علی المشهور و یمکن ان یعد موثقا. جلد ۲۴، صفحۀ ۳۱۱ کالموثق تعبیر، ضعیف ندارد همین کالموثق خالی دارد. در ملاذ الاخیار، جلد ۵، صفحۀ ۳۸۰ می‌گوید موثق کالحسن او ضعیف علی المشهور. در مرآة العقول، جلد ۲۲، صفحۀ ۴۴۹ دارد ضعیف علی المشهور و یمکن ان یعد موثقا او حسنا. این هم این تعبیر. یک تعبیر دیگری هم اینجا متأسفانه متنش را دارم آدرسش را یادداشت نکردم. آن علی بن ابراهیم. نه آن در مورد عبد الله بن مغیره نیست، محمد بن یحیی در آن نیست، عبد الله بن مغیره است. یک تعبیر دیگر است این را هم ملاحظه بفرمایید حالا مجموع اینها را ببینیم یعنی چی؟ سند این هست، علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبد الله ابن المغیرة و غیره عن طلحة بن زید. ایشان می‌گوید ضعیف کالموثق او کالحسن. اینها را ملاحظه بفرمایید این اصطلاحات را یک قدری معنا کنیم خوب هست. یک عبارت دیگر هم در بعضی موارد دیگر، حالا من این کالموثق‌ها را باز هم موارد دیگر، اینها مواردی در طلحة بن زید. موارد دیگری که کالموثق هست ولی در آن طلحة بن زید نیست آنها هم یک سری بحث‌های دیگر دارد. آنها را هم ملاحظه بشود، تمام موارد کالموثق را ببینید ما این اصطلاح را می‌خواهیم خوب بازش کنیم و در موردش توضیح بدهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان